

مارتین لوترکینگ سیاهی در شهر سفیدها

اشکان غایبی

مارتین لوترکینگ در ۱۵ ژانویه ۱۹۲۹ در آتلانتای جورجیا به دنیا آمد. ابتدا نام او را مایکل نهادند، اما سپس نامش به مارتین تغییر یافت. مارتین به همراه خانواده‌ی خود در خانه‌ی محقر و کوچک در قلب محله‌ی سیاه‌پوست‌نشین آتلانتا زندگی می‌کردند. پدر و پدربزرگ مارتین کشتی‌کلیسا بودند. علاوه بر این در یک مزرعه برای سفیدپوستان کار می‌کردند. آنان به گونه‌ای مخفیانه با تبعیض نژادی مبارزه می‌کردند. مارتین در همان اوان کودکی به مانند پدر و پدربزرگش عقیده‌ای مبنی بر مخالفت با نژادپرستی داشت. مارتین وقتی تبعیض نژادی را حس کرد، که به مدرسه رفت. در مدرسه، سیاه‌پوستان نباید کنار سفیدپوستان بر سر یک نیمکت بنشینند. مدیران مدرسه نیز سفیدپوست بودند و رفتار اهانت‌آمیزی با سیاه‌پوستان داشتند و بچه‌های سفید پوست را برتر می‌دانستند. مارتین هم از همان زمان، طعم تلخ نژادپرستی و تفاوت میان خود و سفیدپوستان را چشید. او بچه‌ای بسیار باهوش و زرنگ بود و در سن ۱۵ سالگی توانست دیپلمش را بگیرد. مارتین به تحصیل علم علاقه‌ی زیادی داشت، بنابراین تصمیم گرفت به دانشگاه برود و در سال ۱۹۴۸ در حالی که ۱۹ سال داشت توانست مدرک لیسانس خود را در رشته‌ی حقوقی بگیرد.

مارتین در سال ۱۹۵۱ توانست مدرک دکترا دریافت کند. به دلیل نمره‌های عالی به او بورسیه‌ی تحصیلی اعطا کردند و ۱۲۰۰ دلار دریافت کرد. ورزش مورد علاقه‌اش بیس‌بال، بسکتبال و کشتی بود، اما مطالعه را بیش‌تر از هر چیزی دوست می‌داشت. او در دانشگاه بوستون با کرتا اسکات آشنا شد. او دختر زیبایی از آلاباما بود و در رشته‌ی موسیقی تحصیل می‌کرد. مارتین و کرتا در ۱۸ ژوئن ۱۹۵۳ با یکدیگر ازدواج کردند و

صاحب چهار فرزند شدند.

مارتین لوترکینگ سخنرانی‌های کوبنده‌ای در زمینه‌ی برابری سفیدپوستان و سیاه‌پوستان برگزار می‌کرد. البته از سوی دولت آمریکا مورد تهدید قرار می‌گرفت. اما او فرد بسیار جسور و شجاعی بود و از تهدید نمی‌هراسید. در سال ۱۹۵۵ اتفاقی روی داد. در آن زمان در اتوبوس‌های شهری جای سفیدپوستان با سیاه‌پوستان از هم جدا بود. قسمت اعظم اتوبوس با صندلی‌های راحت برای سفیدپوستان در نظر گرفته شده بود. همچنین یک سیاه‌پوست در صف تاکسی حق نداشت جلوتر از یک سفیدپوست بایستد و زودتر سوار تاکسی شود. در یک بعدازظهر گرم که کارگران از سرکار باز می‌گشتند؛ یک زن سیاه‌پوست از سرکار خود به‌خانه برمی‌گشت. خستگی در صورتش نمایان بود. سوار اتوبوس شد. از فرط خستگی بدون این که توجهی داشته باشد در قسمت جایگاه سفیدپوستان نشست. یک سفیدپوست نیز که وارد اتوبوس شده بود از دیدن یک سیاه‌پوست که در جای سفیدپوستان نشسته، بسیار عصبانی شد و زن را مورد ضرب و شتم قرار داد. زن که با صورت به‌زمین خورده بود از درد ناله‌ای کرد و بیهوش شد.

این خبر به‌سرعت در شهر پیچید و به‌گوش دکتر مارتین لوترکینگ ناجی سیاه‌پوستان رسید. او خشمیگن شد و به‌عبادت زن سیاه‌پوست در بیمارستان رفت و از او دلجویی کرد. در همان لحظه تصمیمی گرفت. او در یک سخنرانی اعلام کرد که سیاه‌پوستان از این به‌بعد حق سوار شدن به‌اتوبوس را ندارند. به‌این ترتیب سیاه‌پوستان را از سوار شدن به‌اتوبوس تحریم کرد. سیاه‌پوستان هم که برای دکتر مارتین احترام زیادی قایل بودند از او پیروی کردند. به‌این ترتیب همه‌ی سیاه‌پوستان پای پیاده به‌سرکار می‌رفتند و به‌خانه برمی‌گشتند. شرکت اتوبوس‌رانی و تاکسی‌رانی آمریکا کم‌کم رو به‌ورشکستگی گذاشت، زیرا بسیاری از مسافران اتوبوس و تاکسی سیاه‌پوست بودند. منع سوار شدن وسیله‌ی نقلیه‌ی عمومی ۳۸۲ روز به‌طول انجامید. در ۲۱ دسامبر ۱۹۵۶ دولت آمریکا با مارتین لوترکینگ به‌توافق رسید که از این به‌بعد استفاده از وسایل نقلیه برای سیاهان و سفیدان یکسان باشد. بنابراین مارتین نیز منع سوار شدن به‌وسایل نقلیه را لغو کرد.

در سال ۱۹۵۷ مارتین رییس نهضت حقوق سیاه‌پوستان شد. او ۱۰ سال این سمت را عهده‌دار بود. مارتین عقایدی مانند گاندی داشت. او معتقد بود که سیاه‌پوستان باید مستقل و آزاد زندگی کنند و زیردست سفیدپوستان نباشند. مارتین در آسیا، اروپا و

آفریقا بیش از ۳۰۰ ساعت سخنرانی کرد و ۶ کتاب در زمینه بی‌عدالتی‌ها و اعمال خشونت‌بار نوشت. او در طی عمرش بیش از ۳۰ بار دستگیر شد و دست‌کم ۴ بار مورد ترور واقع شد. او همچنین باکندی نیز ملاقاتی داشت.

مارتین لوترکینگ به دلیل فعالیت‌های زیادی که برای سیاه‌پوستان داشت، در سال ۱۹۶۳ عنوان مرد سال و رهبر سیاه‌پوستان انتخاب شد و در ۳۵ سالگی جایزه صلح دریافت کرد.

مارتین لوترکینگ عصر روز ۴ آوریل ۱۹۶۸ ساعت ۵ و ۴۵ دقیقه هنگامی که در بالکن اتاقش نشسته بود، مورد اصابت گلوله‌ای قرار گرفت و درگذشت. با مرگ مارتین لوترکینگ سیاه‌پوستان تکیه‌گاه و نجات‌بخش خود را از دست دادند.

مارتین لوترکینگ می‌گفت: «می‌دانید آرزویم چیست؟ یک روز در تپه‌های جورجیا بچه‌های سیاه‌پوست در کنار بچه‌های سفیدپوست بنشینند و دوستانه با یک‌دیگر صحبت کنند. آرزو دارم فرزندانمان در مکانی رشد کنند که رنگ پوستشان مهم نباشد. دخترها و پسرهایمان حق داشته باشند در مدرسه دست هم‌کلاسی‌های سفیدپوستشان را بگیرند و در کنار یک‌دیگر در یک نیمکت بنشینند».

دکتر مارتین لوترکینگ به دلیل فعالیت‌های شایانی که برای نجات سیاه‌پوستان و گرفتن حقوق آنان داشت از سوی دانشگاه‌های مختلف آمریکایی و دیگر کشورهای اروپایی و آسیایی مدرک دکترای افتخاری و تقدیرنامه و مدال‌های افتخاری دریافت کرد.

به هر جهت مارتین لوترکینگ یکی از مردان فراموش ناشدنی است. یادش گرامی باد.

همکار

روزی یک فیزیکدان ضعیف، انشتین را «همکار» خطاب کرد. انشتین فریاد زد:
- اوه! خدای نکرده مگر شما هم روماتیسمی هستید؟